

مبانی جامعه دینی در قرآن

محمد قربانزاده *

چکیده

این نوشتار رویکردی اجتماعی به آموزه‌های قرآن مجید دارد و در جستجوی راهی روشن از محضر قرآن مجید برای تعالی جامعه‌ی انسانی می‌باشد. در ابتدا کلیاتی از مباحث اجتماعی و جامعه‌ی دینی را مطرح شده و سپس به مبانی جامعه‌ی دینی پرداخته شده است. مباحث گردآمده در این نوشتار به ترتیب زیر است:

الف: خردگرایی و اهمیت آن.

ب: تدبیر، به عنوان کاربردی ترین مولفه‌ی عملی جامعه‌ی دینی، و مباحث مرتبط با آن همچون تعاون و حکومت دینی.

ج: عدالت به عنوان شاخصه‌ی اصلی جامعه‌ی دینی.

د: قانون گرایی، به عنوان لازمه‌ی اصلی شریعت.

ه: کمال جویی در جامعه‌ی دینی.

در پایان نیز به برخی آفات جامعه‌ی دینی که جنبه‌ی اجتماعی دارد اشاره شده است.

* دانش آموخته‌ی دوره دکتری علوم قرآن و حدیث و استاد مجتمع آموزش عالی المصطفی ص مشهد مقدس.



کلید واژه

جامعه‌ی دینی، خردگرایی، تدبیر، عدالت، قانون‌مداری، کمال‌جویی

مقدمه

جامعه‌ی دینی یک باور و اعتقاد صرف نیست، بلکه راهی برای تعالی انسان است که افق تازه‌ای را فرا راه بشر نهاده است. جامعه‌ی دینی یعنی انتخاب بهترین روش، و ایجاد بهترین مسیر، برای آینده‌ای بهتر از امروز.

دین، اگر چه واژه‌ای آشنا و همراهی دیرین است اما حقیقت است و «چهره‌ی حقیقت، همیشه تازه و نو است، اگر چه روزگار زیادی بر آن بگذرد.»^۱

هم زیستی سالم، جامعه‌ای دلخواه، مردمی دوست‌داشتنی و کرامت‌شایسته انسانی و هر آنچه در زندگی گذرای دنیا، سعادت انسان را تامین می‌کند، همه را می‌توان آشکارا در سایه‌ی بی‌مانند دین الهی دید. سازندگان چنین جامعه‌ای انسان‌های مسلمانی هستند که آرزویشان سعادت انسانی است.

قرآن مجید کتابی جهانی

آموزه‌های قرآن مجید به فرد یا گروه یا جامعه‌ای خاص، اختصاص ندارد، بلکه همه باید آن کتاب عزیز را سرمشق قرار دهند تا رهنمودهای سازنده‌ی آن اعجازی کند و از انسان خاکی، اسوه‌ی پاکی بسازد.

روی سخن در بسیاری از آیات قرآن با کفار، مشرکین، اهل کتاب، یهود و بنی‌اسرائیل و نصاری می‌باشد. خداوند در قرآن با هر گروهی از این طوائف به احتجاج پرداخته، آنان را به سوی معارف حقه خود دعوت می‌کند. ولی قرآن مجید در احتجاج خود و دعوت طوائف مختلف، هرگز خطاب را به عرب یا عجم‌بودن آنان مقید نمی‌کند. آیات عامه‌ای نیز وجود دارد که دلالت بر عموم دعوت می‌کند.

مانند:

«قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَلَيْسَ لَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ»^۲



بگو: «بالاترین گواهی، گواهی کیست؟» (و خودت پاسخ بده و) بگو: «خداوند، گواه میان من و شماست و (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم). آیا به راستی شما گواهی می‌دهید که معبودهای دیگری با خداست؟!» بگو: «من هرگز چنین گواهی نمی‌دهم.» بگو: «اوست تنها معبود یگانه و من از آنچه برای او شریک قرار می‌دهید، بیزارم!»

و آیه کریمه:

«وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۳

در حالی که این (قرآن) جز مایهٔ بیداری برای جهانیان نیست!

قرآن مجید کتاب زندگی

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا»^۴

(این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آنها پاداش بزرگی است.)
محتوای دین اسلام که مجموعه‌ای از معارف متعالی اعتقادی و قوانین استوار اخلاقی و عملی ریشه اصلی در قرآن مجید است و قرآن انسان‌ها را به سوی آیینی که بهتر از هر آیین دیگر جهان بشریت را اداره می‌نماید رهنمون می‌شود.
با تأمل در چند مقدمه، می‌توان معنی کامل بودن قرآن مجید در ارائه برنامه زندگی بشر را دریافت.

سه مؤلفه در زندگی انسان

۱- هدف:

انسان در زندگی خود هرگز هدفی جز سعادت و خوشبختی و کامروائی ندارد.
(خوشبختی و سعادت شکلی از زندگی است که انسان آرزوی آن را داشته و شیفته آن است؛ مانند آزادی و رفاه و وسعت معاش و...).



۲- برنامه

بدیهی است که فعالیت‌های انسان در طول زندگی، هرگز بدون برنامه صورت نمی‌گیرد. و اگر گاهی برنامه‌ریزی پوشیده می‌ماند به خاطر وضوح آن است. فعالیت‌های اجتماعی یک جامعه نیز مانند فعالیت‌های فردی، باید از نوعی مقررات و آداب و رسوم که مورد پذیرش اکثریت افراد می‌باشد، پیروی کند، وگرنه اجزاء جامعه به واسطه‌ی هرج و مرج در کمترین زمان و کوتاه‌ترین فرصتی درهم ریخته و متلاشی خواهد شد.

تفاوت جوامع مختلف در این است که اگر جامعه‌ی مذهبی و متمدن باشد، حکومت در آن، پیرو احکام و دستورات مذهبی خواهد بود و اگر جامعه‌ای غیرمذهبی و متمدن باشد، فعالیت‌های آن جامعه از قانون‌های موضوعه آن پیروی خواهد کرد و اگر جامعه‌ای غیرمذهبی و متوحش و غیرمتمدن باشد، آداب و رسومی را که حکومت فردی و استبدادی، وضع و تحمیل کرده یا مراسمی را که در اثر برخورد و کسر و انکسار عقاید گوناگون در جامعه پیدا شده اجرا خواهد کرد.

۳- بهترین راه

آخرین مقدمه اینکه، بهترین و پابرجاترین راه و رسم زندگی آن است که آفریننده انسان به سوی آن هدایت می‌کند، نه آنچه از عواطف و احساسات فرد یا جامعه برمی‌خیزد. هر یک از اجزاء آفرینش در هستی خود هدفی دارد که از روز نخست آفرینش خود به سوی آن در حرکت است. از مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین راهی که به هدف منتهی می‌شود به سوی هدف خود در حرکتند و در درون و بیرون ساختمان خود تجهیزاتی دارند که متناسب با هدف آنها و منشأ فعالیت‌های گوناگونشان می‌باشد. مسیر آفرینش هر آفریده چه جاندار و چه بی‌جان همین‌گونه است.

همه انواع آفریده‌ها همین روش را دنبال می‌کنند و هیچ دلیلی وجود ندارد که نوع انسان را از این قاعده مستثنا کند؛ یعنی هدف مشخصی وجود دارد که سعادت، درگرو رسیدن به آن است و متناسب با تجهیزات وجودی، راهی به سوی هدف وجود دارد.

قرآن کریم می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ

الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۵



(پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.)

بر آیند مؤلفه‌های سه‌گانه

آنچه از آیه‌ی فوق و آیات دیگری که به همین مضمون است این است کهراه واقعی انسان در مسیر زندگی همان است که آفرینش ویژه‌ی وی به سوی آن دعوت می‌کند. و انسان باید در زندگی فردی و اجتماعی خود مقرراتی را بکار بندد که طبیعت یک انسان فطری (طبیعی) به سوی آنها هدایت می‌کند نه انسان‌هایی که به هوی و هوس آلوده و در برابر عواطف و احساسات، اسیر و دست بسته‌اند.

جامعه‌ی دینی منطبق بر فطرت است. تشریح احکام تنها به دست خدا صورت می‌گیرد و جز او شایستگی تشریح قانون و وضع مقررات و تعیین وظیفه را ندارد، زیرا تنها مقررات و قوانینی در مسیر زندگی به درد انسان می‌خورد که از راه آفرینش برای او تعیین شده باشد؛ به عبارت دیگر علل و عوامل بیرونی و درونی انسان را به انجام دادن آن دعوت کنند و آن را اقتضا نمایند، یعنی خدا آن را خواسته باشد.

۵۵

تفسیر

مبانی جامع‌ه دینی در قرآن

برنامه کامل

با رعایت این مؤلفه‌های سه‌گانه، قرآن کریم شالوده‌ی برنامه‌ی زندگی انسان را به این نحو پی‌ریزی کرده است:

- ۱- اساس برنامه بر اعتقاد به یگانگی خدا قرار داده شده و اولین قدم خداشناسی است.
 - ۲- معادشناسی، نتیجه‌ی ای است که از خداشناسی گرفته شده و به عنوان اصل قرارداد شده است.
 - ۳- پس از آن پیامبر شناسی از معاد شناسی نتیجه گرفته شده است؛ زیرا پاداش اعمال نیک و بد بدون ابلاغ قبلی از راه وحی و نبوت، شکل واقعی به خود نمی‌گیرد.
- قرآن سه اصل نامبرده؛ یعنی اعتقاد به یگانگی خدا؛ اعتقاد به نبوت و اعتقاد به معاد را از اصول دین اسلام برشمرده است.

پس از آن در مرحله بعد، اصول اخلاق پسندیده و صفات حسنه‌ی مناسب با اصول سه‌گانه را که یک انسان واقع‌بین با ایمان باید واجد آنها و متصف به آنها باشد بیان نموده

است و پس از آن قوانین عملی که در حقیقت، حافظ سعادت حقیقی و زاینده و پرورش دهنده‌ی اخلاق پسندیده و بالاتر از آن عامل رشد و ترقی اعتقادات حقه و اصول اولیه می‌باشند را تأسیس و بیان کرده است.

خلاصه اینکه قرآن مجید دربردارنده‌ی ریشه‌های اصلی اسلام است که سه بخش کلی را به ترتیب زیر تشکیل می‌دهد:

۱- اصول عقائد اسلامی

۲- اخلاق پسندیده

۳- احکام شرعی و قوانین عملی

قرآن کریم کلیات این اصول را بیان فرموده و تفصیل و جزئیات آنها را به بیان پیغمبر اکرم ﷺ واگذار نموده است و پیغمبر اکرم ﷺ نیز به موجب حدیث ثقلین که مورد قبول همه فرقه‌های اسلامی است، بیان اهل بیت خود را قائم مقام و جای‌گزین بیان خود قرار داده است.^۶

جامعه‌ی دینی

خداوند متعال در قرآن مجید، برای انسان جامعه‌ای را ترسیم کرده است که هر اندیشمندی، بر برتری آن بر دیگر برنامه‌های غیر مبتنی بر انسانیت واقعی، صحه می‌گذارد. اما مهم، تبیین درست جامعه‌ی مطلوب الهی است، به گونه‌ای که از انحراف و بی‌تدبیری به دور بوده، همه به این قانون خداوندی عمل کنند و عدالت سرلوحه کار قرار گیرد؛ چرا که برنامه‌ی آن را مدبری حکیم و آگاه، از سر محبت و عشق به انسان، تنظیم کرده است.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۷

(خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند. خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید.)

جامعه‌ی دینی از منظر قرآن کریم

تعریفی که قرآن برای جامعه‌ی دینی ارائه می‌دهد، بسیار جامع و زیباست، اما تعریف کامل آن را باید در کل قرآن جستجو کرد، یعنی در بعضی آیات به کلیاتی اشاره شده است و در آیات دیگر به تشریح جزئیات و آثار آن پرداخته شده است.



جامعه متشکل از سه عنصر است:

افراد جامعه، روابط بین افراد جامعه و محیطی که افراد در آن زندگی می‌کنند. هر چند شاید مولفه‌ی محیط، هم‌ردیف با دیگر عناصر جامعه در تقسیم‌بندی جوامع نباشد و شاید حتی در تعریف اصطلاحی جامعه نیز ذکر نشود، اما مراد از محیط اعم از مکان زندگی و فضای حاکم بر جامعه است. به بیان دیگر افراد جامعه، اجزای اصلی جامعه هستند که جامعه را به وجود می‌آورند و میان آنها روابطی برقرار است که به آن جامعه شکل می‌دهد. و این روابط بسته به محیط و اغراض و پیامدها، متفاوت است. پس ویژگی‌هایی که در تعریف جامعه‌ی دینی می‌توان از آنها نام برد، عبارتند از:

افراد آن جامعه دین‌دار باشند.

روابط بین افراد، برگرفته از تعالیم دینی باشد.

محیط زندگی افراد، یعنی غرض‌های کلی و مسیر طی شده نیز دینی باشد.

مبانی جامعه‌ی دینی

از نظر قرآن کریم برای جامعه‌ی دینی، مبانی و پایه‌هایی وجود دارد که اصل و اساس جامعه‌ی دینی را تشکیل می‌دهد، یعنی بدون آن‌ها نمی‌توان انتظار جامعه‌ای قرآنی را داشت. مبانی و اصولی را که می‌توان از قرآن کریم برداشت کرد عبارتند از: خردگرایی، تدبیر، عدالت محوری، قانون‌گرایی و کمال‌جویی. ممکن است، مواردی غیر از این‌ها نیز به آن افزوده شود. اما سخن این است که بدون این‌ها، جامعه‌ی دینی قرآنی شکل نخواهد گرفت.

۱- خردگرایی

خرد گوهر نابی است که خداوند منان به انسان عطا فرموده است تا با چراغ تابنده آن تاریکی‌های گمراهی را کنار زده و مسیر پرفراز و نشیب کمال را روشن و آسان ببیند. چرا که عقل همان فرستاده‌ی الهی است که در منادی حقیقت نهاد انسان است. سندیت و اعتبار عقل از نظر اسلام و قرآن نیاز به اثبات ندارد، مگر در محدوده درک و اختیارات که در جای خود موشکافی شده است. فقهای اسلام نیز از ابتدا تاکنون عقل را ملاک تشخیص دانسته و معتبر قرار می‌داده‌اند و آن را در زمره منابع چهارگانه فقه می‌دانسته‌اند.



قرآن مجید می‌فرماید:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ»^۸

(بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که نمی‌اندیشند).

واژه‌ی قرآنی اندیشمندان

قرآن کریم در آیات بی‌شماری از سوره‌های گوناگون خود، از خردمندان به «اولوا الالباب» تعبیر می‌کند. در تفسیر کهن فارسی چنین آمده است:

«وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ، و این اندیشه‌نکنند مگر خداوندان خرد. و گفته‌اند: «لب».

صافی عقل باشد، از عقل خاص‌تر است، و لب چیز، مغز او باشد»^۹

۲- تدبیر

واژه تدبیر در زبان فارسی امروز معنای گسترده‌ای دارد. شاید همان معنای قرآنی آن، امروزه در فارسی به کار می‌رود. چاره‌اندیشی، دور اندیشی، فرجام‌نگری، ریزینی در کارها و مانند آن؛ معانی مختلف تدبیر، در زبان قرآن است.

تدبیر کننده حقیقی

«إِنَّ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ

الْأُمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»^{۱۰}

(پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید. سپس بر عرش استیلا یافت. کار [آفرینش] را تدبیر می‌کند. شفاعتگری جز پس از اذن او نیست. این است خدا، پروردگار شما، پس او را بپرستید. آیا پند نمی‌گیرید؟)

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه چنین می‌گوید:

«کار خلقت را به جریان انداخت و بر نظام احسن آن را مرتب و مستحکم ساخت، همچون مهندسی که در استحکام بنا نظارت می‌کند، و منظور از امر، تمام کار آفرینش است. در اول آیه، با بیان آفرینش آسمان‌ها و زمین، با همه وسعت و پهناوری آنها و استواری بر عرش، عظمت و بزرگی حیطة تصرف خود را متذکر می‌شود و سپس به منظور تأکید بر عظمت آن، جمله يُدَبِّرُ الْأُمْرَ را ذکر می‌کند. این جمله دلالت می‌کند بر این که هیچ چیز از دایره‌ی قضا و قدر او بیرون نیست.»^{۱۱}



تعاون

تعاون از زیرمجموعه‌های تدبیر است. تعاون یعنی یاری کردن یکدیگر، تعاون جنبه‌های متفاوتی دارد، گاهی همکاری افراد است، گاهی کنار هم گذاردن سرمایه‌های اندک است و گاهی عدم ایجاد مزاحمت برای دیگران و مانند اینهاست. پس نباید پنداشت که تعاون مورد نظر قرآن، چنانکه امروزه مطرح است، اختصاص به امور مالی یا جهت خاص دیگری دارد، بلکه تعاون گسترده‌ای وسیع به اندازه‌ی تمام کارهای خیر دارد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدَىٰ وَلَا الْأَقْلَانِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^{۱۲}

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرمت شعایر خدا، و ماه حرام، و قربانی بی‌نشان، و قربانی‌های گردن‌بنددار، و راهیان بیت‌الحرام را که فضل و خشنودی پروردگار خود را می‌طلبند، نگه دارید. و چون از احرام بیرون آمدید [می‌توانید] شکار کنید، و البته نباید کینه‌توزی گروهی که شما را از مسجدالحرام باز داشتند، شما را به تعدی وادارد. و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.)

حکومت اسلامی، تدبیری جامع

زندگی انسان به دلایل مختلف و تحت تأثیر علل و عوامل گوناگون، همیشه به صورت اجتماعی بوده است. آنچه جای تردید ندارد این است که انسان همواره به صورت اجتماعی زندگی کرده و بدون زندگی اجتماعی، نه نیازهای مادی او تأمین می‌شود و نه کمالات روحی و معنوی وی آن‌چنان که باید و شاید تبلور می‌یابد. از این رو زندگی اجتماعی برای انسان یک ضرورت است، نه انتخاب.

قرآن کریم می‌فرماید:

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ

الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^{۱۳}

(همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست.) حکومت باید اینگونه باشد و چنین کارهایی انجام دهد. راه انجام این امور نیز، منحصر در حکومت است. یعنی بدون وجود یک حکومت منظم و مقتدر، این برنامه و دیگر برنامه‌های قرآنی، قابل پیاده شدن نیست. برای رسیدن به این اهداف باید حکومتی تشکیل شود و تدبیر تشکیل حکومت اسلامی به مومنان واگذار شده است.

۳- عدالت محوری

یکی از مهم‌ترین اهداف قرآن مجید در جامعه‌ی دینی، اهمیت دادن به عدالت در همه‌ی ابعاد آن و در میان آحاد جامعه است. قرآن در آیات متعددی بر اجرای عدالت تاکید می‌کند و خواستار اجرای عدالت در میان مردم است. قرآن می‌خواهد که مردم از نگرانی‌هایی همچون تبعیض و ناعدالتی و از زحمت و رنج فقر و محرومیت نابربر، رها شده و به امنیت و آسایش برسند.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ، يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^{۱۴}

(خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند. خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید!) این آیه، دستور مستقیم به عدالت و ابلاغ وظیفه‌ای همگانی است. براساس این آیه، هرکس پیرو آیین خدایی است و قرآن سرمشق اوست باید پایبند به عدالت باشد.

۴- قانون گرایی

هر جامعه‌ای برای برقراری نظم و اجرای برنامه‌ها و پیشرفت امور خود، نیازمند قانون و مقرراتی است که اجرای آن‌ها، ثبات و توسعه‌ی جامعه را در پی خواهدداشت. از شاخصه‌های اصلی جامعه‌ی دینی که دارای خردگرایی و تدبیر بوده و با عدالت پیش می‌رود، تکیه بر قانون و قانون‌گرایی است. نظم اجتماعی و روابط انسانی جامعه بشری، که بستر آسایش، امنیت، رشد و بالندگی است، بر تعیین وظایف و حقوق، و رعایت آن استوار است. قوانین، دولت و نهادهای اجتماعی همگی ابزارهایی برای تحقق چنین نظم اجتماعی و روابط انسانی‌اند. از این رو، بخش مهمی از رسالت پیامبران به مرزبندی وظایف و حقوق



انسانی برمی‌گردد که در کنار تبیین وظایف بندگی و حریم عبودیت بازمی‌گردد. قرآن و بزرگان دین نیز، به دقت و روشنی از این وظایف و حقوق چه در حوزه زندگی خصوصی و چه زندگی اجتماعی سخن گفته‌اند.

فروگذار نکردن دین اسلام در تعیین خسارت خراش پوست و نیز چگونگی ادای قراردادهای و تمامی احکام عملی اسلام، از این دقت و شفافیت حکایت دارد. این دقت و روشنی در قوانین، مربوط به عبادات و شعائر مذهبی نیز آشکارا دیده می‌شود. به جز پرداختن به تبیین قوانین، انجام وظایف و رعایت حقوق و نیز، برابری انسان‌ها و شهروندان در برابر قانون، در سیره پیامبر و پیشوایان معصوم علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته است.

ناظر واقعی

خداوند متعال ناظر بر قوانین و حسن اجرای آن، است که خدا از همه خواسته است که به قانون عمل کنند و هر فرد با ایمانی خود را در برابر ناظر حی، ملزم به اجرای قانون می‌داند.

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^{۱۵}

(اینها مرزهای الهی است و هرکس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد)، خداوند وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن می‌مانند و این، پیروزی بزرگی است!)

و هیچ مسلمانی حق ندارد، حتی تصور مخالفت با قانون را در ذهن بپروراند.

«وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»^{۱۶}

(و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.)

بیمان‌های اجتماعی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»^{۱۷}



(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها (و قراردادهای) وفا کنید. چهارپایان (و جنین آنها) برای شما حلال شده است مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود (و استثنا خواهد شد). و به هنگام احرام، صید را حلال نشمرید. خداوند هر چه بخواهد (و مصلحت باشد) حکم می‌کند.)
قرآن کریم با تاکید فراوان، دستور داده است که به عهد و پیمان وفادار باشید. قرآن عهد شکنان را با شدیدترین بیان سرزنش نموده، و کسانی که پایبند به عهد خویشان را در آیات بسیاری مورد ستایش قرار داده است.

۵- کمال جویی

«صَيِّغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَيِّغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»^{۱۸}

(این است نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستندگانیم.)
رنگ‌های غیر خدایی را بشوئید. تنها رنگ خدایی را بپذیرید که همان رنگ ایمان و توحید خالص است. سپس اضافه می‌کند، چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است! و ما منحصرآ او را پرستش می‌کنیم. و بدین ترتیب، قرآن فرمان می‌دهد که همه رنگ‌های نژادی و قبیله-ای و سایر رنگ‌های تفرقه افکن را از میان بردارند و همگی به رنگ الهی درآیند.
قرآن می‌گوید: بهتر این است که به جای رنگ ظاهر و رنگ‌های خرافاتی و تفرقه‌افکن، رنگ حقیقی و خدایی را بپذیرید تا روح و جانان از هر آلودگی پاک گردد.
راستی چه تعبیر زیبا و لطیفی است! اگر مردم رنگ خدایی بپذیرند! یعنی رنگ وحدت و عظمت و پاکی و پرهیزکاری؛ رنگ بی‌رنگی و عدالت و مساوات و برادری و برابری. و رنگ توحید و اخلاص.
آنگاه می‌توانند در پرتو آن، نزاع‌ها و کشمکش‌ها را از میان بردارند. در حقیقت، این همان بی‌رنگی و حذف همه رنگ‌های غیرالهی است.

کرامت انسانی

«قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ»^{۱۹}

(گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان)، و عفو (و گذشت از خشونت‌های آنها)، از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است و خداوند، بی‌نیاز و بردبار است.)
در این آیه شریفه، خداوند متعال قول معروف و آمرزیدن و مغفرت (چشم‌پوشی) را بر صدقه‌ای که همراه با گوشه و کنایه داشته باشد ترجیح داده است، و این مقابله دلالت دارد بر



اینکه مراد از قول معروف این است که وقتی می‌خواهی سائل را رد کنی با زبانی خوش رد کن؛ مثلاً دعایش کن که خدا حاجتش را برآورد.

آیه فوق منطق اسلام را در حفظ ارزش‌های اجتماعی اشخاص، و حیثیت مردم، روشن می‌سازد و عمل‌انمایی را که در حفظ این سرمایه‌های انسانی می‌کوشند و ارباب حاجت را با گفتار نیکو و احیانا راهنمایی‌های لازم بهره‌مند کرده، و هرگز اسرار آنها را فاش نمی‌سازند، از بخشش افراد خود خواه و کوتاه‌نظری که در برابر کمکی مختصر، به افراد آبرومند هزار گونه زخم زبان می‌زنند و شخصیت آنها را در هم می‌شکنند، برتر و بالاتر می‌شمرد.

ایثار

در پایان مباحث جامعه‌ی دینی، سخن به جایی رسیده است که فقط باید انگشت حیرت به دهان گرفت و نظاره‌گر هنری بود که فقط خداوند متعال ارزش و پاداش آن را می‌داند، بی‌مدد حق تعالی، در فهم بشر عادی، نمی‌گنجد که از خود گذشتن یعنی چه؟ از چه چیز خود؟ آبرو؟ ثروت؟ مقام؟ شهرت؟ راحتی؟ خانه؟ خانواده؟ و یا جان! و یا همه چیز؟ آیا چنین مردمانی هم هستند؟ و چرا؟

آری هستند؛

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»^{۲۰}

(بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام در «لیله المیبت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر ﷺ جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.)

۶- آفات جامعه‌ی دینی

الف- معرفی غلط دین

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»^{۲۱}

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام مشمارید و از حدّ مگذرید، که خدا از حدّ گذرندگان را دوست نمی‌دارد. و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید، و از آن خدایی که بدو ایمان دارید پروا کنید.)



طبق این آیات خداوند متعال دستوراتی داده است که باید در همان محدوده به آنها عمل کرد، نه بیشتر و نه کمتر. افراط و تفریط از نظر خداوند متعال پذیرفته نیست.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^{۲۲}

(از تو درباره ماه‌های نو می‌پرسند، بگو: آنها گاه‌نماهاست برای مردم و حج و نیکی آن نیست که به خانه‌ها از پشت آنها درآیید، و لیکن نیکی [نیکی] آن کس است که پرهیزگاری کند، و به خانه‌ها از درهای آنها درآیید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.)

خرافات باید از جامعه‌ی اسلامی دور شود. حقایق ناب اسلام آن قدر روشن است که جایی برای خرافات و کج‌روی‌ها نمی‌ماند.

ب- خود باختگی

«وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزِنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۲۳}

(و سستی مکنید و اندوهگین مباشید که شما برترید، اگر مؤمن باشید.)

«یکی از سنت‌های خدا در اجتماع این است که صاحبان ایمان در عرصه اجتماع پیروز خواهند شد. پس لازم است که این گروه، سست نشوند و فکر شکست خوردن و نومیدی به ذهن آنان راه پیدا نکند، و نیز بر ایشان واجب است که از بعضی زیان‌ها ناراحت نشوند، چرا که به‌زودی سود پیروزی زیان‌های کوچک را جبران خواهد کرد.»^{۲۴}

با این که مسلمانان بهترین معارف و روشن‌ترین حقایق را در اختیار دارند، اما بعضی‌ها ارزش آن را ندانسته و از خود سستی نشان می‌دهند. قرآن دستور می‌دهد که در راه حقیقت استوار باشید. سستی، شایسته مؤمنان نیست.

ج- کثرت و کمی

«قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَ الطَّيِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^{۲۵}

(بگو: پلید و پاک یکسان نیستند هر چند فراوانی پلید تو را به شگفت آورد، پس ای خردمندان، از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.)

در آیات قبلی سخن از تحریم مشروبات الکلی، قمار، انصاب و ازالام و صید کردن در حال احرام بوده است. از آنجا که بعضی از افراد ممکن است برای ارتکاب این‌گونه گناهان



عمل اکثریت را در پاره‌ای از محیطها دستاویز قرار داد و به بهانه اینکه مثلا اکثریت مردم فلان شهر شراب می‌نوشند و یا آلوده به قمارند، و یا اینکه اکثریت مردم در فلان شرائط به تحریم صید و مانند آن اعتنا نمی‌کنند، از انجام این دستورها سر باز زدند و آنها را به دست فراموشی سپارند، برای اینکه این بهانه در این مورد و در تمام موارد از این گونه افراد به کلی گرفته شود خداوند یک قاعده کلی و اساسی را در یک عبارت کوتاه بیان کرده، می‌فرماید:

بگو ای پیامبر! هیچگاه ناپاک و پاک یکسان نخواهد بود، اگر چه فزونی ناپاک و کثرت آلوده‌ها تو را به شگفتی فرو برد!

بنابراین خبیث و طیب در آیه فوق به معنی هرگونه موجود ناپاک و پاک است اعم از غذاهای پاک و ناپاک، افکار پاک و ناپاک است، و

گاهی بعضی از مردم تحت تاثیر تمایلات اکثریت قرار گرفته و تصور می‌کنند، اگر اکثریت به هر مطلبی تمایل پیدا کرد، این نشانه‌ی قطعی سلامت و درستی آن مطلب است، در حالی که چنین نیست و مواردی که اکثریت اجتماعات گرفتار اشتباهات روشن شده‌اند. در واقع آنچه برای شناسایی خوب از بد لازم است اکثریت کیفی است نه اکثریت کمی، یعنی آنچه مهم و لازم است، افکار قوی‌تر و والاتر و عالی‌تر و اندیشه‌های تواناتر و پاک‌تر است، نه کثرت نفرات طرفدار.



قاعده صحیح

آیه یک مثال کلی است، که خداوند آن مثال را برای بیان ویژگی‌های دین حق از میان ادیان مختلف، و رفتار مردم نسبت به دین حق و دین باطل به کار برده است. و آن خصوصیت، این است که حق در همه جامعتبر است، و لو اینکه اهل حق و جمعیت آن کم و معدود باشند، دیگر اینکه باید در برابر خیر و سعادت تسلیم شد، هر چند بیشتر مردم مخصوصا زورمندان از آن گریزان و روی‌گردان باشند، زیرا حق در احکام خود، جز بر عقل سلیم اعتماد ندارد، و عقل سلیم مردم را جز به سوی سعادت اجتماعی و کارهایی که جامعه را انتظام می‌بخشد راهنمایی نمی‌کند، خواه هواپرستان که همیشه اکثریت را دارا هستند بخواهند یا نخواهند، نظام هستی همیشه پیرو آراء حقه است و ذره‌ای به خاطر خواسته دل هواپرستان از نظم خود صرف نظر نمی‌کند. آری! اگر حق پیرو هواهای این و آن را بود، آسمان‌ها و زمین فاسد می‌شدند.^{۲۶}

پی نوشت ها

- ۱ - « قال أمير المؤمنين عليه السلام :
الحق جديد و إن طالت عليه الايام، والباطل مخذول و إن نصره أقوام.»
محمد بن الحسن، حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۵، چاپ دوم، قم، آل البيت، ۱۴۱۴ هـ، ص ۴۳۴.
الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة، حر عاملی، مکتبه مفید، قم، بی چاپ، بی تا، ص ۵.
- ۲ - انعام: ۱۹.
۳ - قلم: ۵۲.
۴ - الاسراء: ۹.
۵ - الروم: ۳۰.
۶ - رک: طباطبایی سید محمد حسین، قرآن در اسلام، جامعه مدرسین، قم، دهم، ۱۳۷۹، ص ۳-۲۳.
۷ - النحل: ۹۰.
۸ - انفال: ۲۲.
۹ - حسین بن علی ابوالفتح رازی تفسیر روض الجنان و روح الجنان (ابوالفتح)، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق، بی چاپ، ج ۴، ص: ۷۵.
۱۰ - یونس: ۳.
۱۰ - فضل بن حسن طبرسی، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۷ ش، دوم، ج ۳، ص: ۴۰.
۱۲ - المائدة: ۲.
۱۳ - الحج: ۴۱.
۱۴ - النحل: ۹۰.
۱۵ - النساء: ۱۳.
۱۶ - النساء: ۱۴.
۱۷ - المائدة: ۱.
۱۸ - البقرة: ۱۳۸.
۱۹ - البقرة: ۲۶۳.
۲۰ - البقرة: ۲۰۷.
۲۱ - المائدة: ۸۷ و ۸۸.
۲۲ - البقرة: ۱۸۹.
۲۳ - آل عمران: ۱۳۹.



۶۶

فیه

سال پنجم / شماره هجدهم / تابستان ۹۰

۲۴- مدرسی سید محمد تقی، (من هدی القرآن)، تفسیر هدایت، گروهی از مترجمان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۷ ش، اول، ج ۱، ص: ۶۱۸-۶۱۹.

۲۵- المائدة: ۱۰۰.

۲۶- رک: سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی سید محمد باقر، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش، پنجم، ج ۶، ص: ۲۱۶-۲۱۸.

ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴ ش، اول، ج ۵، ص: ۹۳-۹۵.

